

شیوه‌های غیرسازی در نظریه ادبیات داستانی دفاع مقدس (با تأکید بر کتاب جستاری در اصطلاح‌شناسی مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدس)

فرانک جمشیدی* (پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادب پایداری؛ نویسنده مسئول)

مرضیه آتشی پور (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

چکیده

ماهیت و هویت ادبیات دفاع مقدس در گرو پیوندهای ناگسستنی با نظام‌های دانش و قدرتی است که گفتمان غالب را در نگاه به دو پدیده انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله شکل می‌دهند. موضوع این مقاله بررسی مکانیسم‌های غیرسازی در نظریه ادبیات داستانی دفاع مقدس (با تأکید بر کتاب جستاری در اصطلاح‌شناسی مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدس، نوشته احمد شاکری) است. با استفاده از مفاهیم نظری نظم گفتار و تحلیل گفتمان، کوشیده‌ایم چرایی و چگونگی اهتمام نویسنده اثر را به نظریه‌پردازی در باب ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس، به‌منزله در دست گرفتن ابتکار عمل برای سامان‌دهی و جهت‌بخشی و مدیریت تنازعات گفتمانی، که به‌تدریج پیرامون این دو ادبیات شکل گرفته است، بررسی و تبیین کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد نویسنده برای اثبات و تثبیت گفتمان ادبیات داستانی دفاع مقدس از مکانیسم‌های «نام‌گذاری»، «جابه‌جایی مسئله با موضوع»، «برساخت اجتماعی

از یک موضوع و جانداختن آن به مثابه یک مسئله» و «ارائه رهنامه (دکترین) پیش از تبیین دقیق مسئله برای اثبات و تثبیت گفتمان ادبیات داستانی دفاع مقدس» بهره برده است؛ تاجایی که می‌توان گفت نظریه ادبیات داستانی دفاع مقدس شاکری عمدتاً برای دفع خطر نویسندگانی است که او آن‌ها را «ضدهای خاص» می‌نامد. کلیدواژگان: گفتمان ادبیات داستانی دفاع مقدس، غیرسازی، نظم گفتار، شاکری، جستاری در اصطلاح‌شناسی مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدس.

۱- مقدمه

به‌رغم بسامد فراوان کاربرد دو اصطلاح «ادبیات انقلاب اسلامی» و «ادبیات دفاع مقدس»، همچنان، سه موضوع، دست کم، درباره این هر دو به‌شدت محل مناقشه است: نخست ماهیت (چیستی) که تعیین آن در تعریف دقیق و جامع و مانع دو اصطلاح یادشده بسیار مؤثر است؛ دوم هویت که تعیین آن با توجه به تکثر «غیر»های فراروی ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس، اگر نه ناممکن، دشوار می‌نماید؛ سوم مستقل یا تابع بودن آن دو از ادبیات از پیش موجود و ادبیات معاصر ایران که همچنان مسئله‌ای بحث‌برانگیز است. برای مثال، برخی موجودیت مستقل ادبیات انقلاب اسلامی را یکسره نفی می‌کنند (← حنیف و محسن حنیف، ص ۹۶-۱۰۸) و متقابلاً برخی، در تقسیم‌بندی‌های ادبی، آن را دارای موجودیت و هویت کاملاً مستقل می‌دانند (← سنگری، ص ۱۵-۲۱)؛ با این تفاوت که جمعی از موافقان با تأکید بر تاریخی بودن این پدیده هر اثر ادبی خلق‌شده بعد از انقلاب اسلامی را ادبیات انقلاب اسلامی دانسته‌اند (← خاتمی، ص ۱۱-۲۱) و شماری دیگر، با برجسته‌کردن ابعاد فرهنگی و اجتماعی پدیده یادشده و نظر به ویژگی‌های غالباً محتوایی و ایدئولوژیکی‌اش، آن را نوع ادبی جدیدی به شمار آورده و میان آن با دیگر انواع ادبیات معاصر مرز ترسیم کرده‌اند. (← رحماندوست، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ کافی، ص ۶۱-۶۳؛ شاکری، ص ۴۳۲)

و اما مسئله‌شدگی ادبیات دفاع مقدّس اندکی متفاوت با مسئله‌شدگی ادبیات انقلاب اسلامی و بیش از هر چیز ناشی از ارتباط آن با این ادبیات است؛ چندان‌که، اغلب، ادبیات دفاع مقدّس را ادبیاتی برآمده یا «خودی» گفتمان ادبیات انقلاب اسلامی و پیدایی و رشد آن را تداوم‌بخش ادبیات انقلاب اسلامی دانسته‌اند (← کمری، ص ۳۸۶-۳۸۹). به همین سبب، این پرسش، که چه اثری را می‌توان ذیل ادبیات دفاع مقدّس محسوب کرد، همچنان پرسشی جدی است. در پاسخ، برخی معیار را پایبندی اثر به ارزش‌های دفاع مقدّس و اهتمام آن به تثبیت و تحکیم و تبلیغ و ترویج این ارزش‌ها می‌دانند (← شاکری، ص ۷۱-۷۲؛ تندرو صالح، ص ۳۱۱). نزد برخی دیگر معیار این است که آن اثر تا چه حد، با آینده‌داری اوضاع جامعه، به بیان آسیب‌ها و آفت‌های جنگ پرداخته است — بی‌آنکه الزاماً به ارزش‌های دفاع مقدّس باورمند باشد (← حنیف، ص ۲۰-۲۷؛ سلیمانی، ص ۱۸؛ اکبری شلدره، ص ۲۱۵) و، سرانجام، برخی بر آن‌اند که چنانچه اثری با محکوم‌کردن هر نوع جنگی — اعم از دفاعی یا تهاجمی — صرفاً به صلح و دفاع از صلح بیندیشد، ذیل ادبیات دفاع مقدّس می‌گنجد.

۱-۱- بیان مسئله

آنچه به‌اجمال گذشت تا حدودی آشکار می‌کند که چرا ماهیت و هویت ادبیات دفاع مقدّس، حتی بیش از ادبیات انقلاب اسلامی، موضوعی بحث‌برانگیز است. اما مسئله‌شدگی آن برای نگارندگان این مقاله برمی‌گردد به ربط و نسبت‌های آشکار یا پیوندهای ناگسستنی این نوع ادبی با نظام‌های دانش و قدرت که گفتمان غالب را در نگاه به دو پدیده انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله شکل می‌دهند.

با ملاحظه آنچه گفته شد، تمرکز نگارندگان مقاله حاضر بر نقد کتاب جستاری در اصطلاح‌شناسی و مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدّس^۱ از آن روست که با بررسی این اثر،

۱. کتاب مزبور، در دومین دوره کتاب سال اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور (۱۳۹۵/۸/۲۵) با عنوان «نشان دهخدا»، در حوزه علوم انسانی، اثر شایسته تقدیر شناخته آمد و نشان دهخدا را دریافت کرد. همچنین، در هفدهمین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدّس (۱۳۹۶)، در گروه پژوهش ادبی، اثر شایسته تقدیر معرفی شد.

به قصد آشکارسازی مسئله آن (آنچه اثر را در پیوند عمیق با واقعیت اجتماعی اکنون قرار می‌دهد)، تبیین شود که چرا و چگونه اهتمام نویسنده اثر به نظریه‌پردازی در باب ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس به منزله در دست گرفتن ابتکار عمل برای سامان‌دهی و جهت‌بخشی و مدیریت تنازعات گفتمانی به تدریج پیرامون این دو ادبیات شکل گرفته است.

۱-۲- ضرورت‌های تحقیق

سه ضرورت عمده برای پژوهش در باب کتاب یادشده می‌توان برشمرد که، از این هر سه، ضرورت نخست مستقیماً به محتوای آن معطوف است؛ یعنی کتاب مورد نظر اولین منبع پژوهشی بومی مسئله‌محور در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس و واکاوای اصطلاحات و مبانی آن است و در بررسی آرای منتقدان و پژوهشگران داخلی حوزه مذکور و تحلیل آن‌ها در چارچوب فلسفه اسلامی اهتمام جدی دارد.

ضرورت دوم به جایگاه شاکری در نظام قدرت-دانش برمی‌گردد. در واقع، شاکری به دو دلیل در این نظام جایگاهی ویژه دارد: ۱) از پُرکارترین نویسندگان ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با پیشینه قوی در طرح مباحث نظری و نقد ادبی است؛ ۲) منتقد جدی ادبیاتی است که در حال حاضر به‌عنوان ادبیات انقلاب اسلامی منتشر می‌شود. او همواره جریان کلی ادبیات داستانی را رصد می‌کند و، به همین سبب، ویژگی برجسته نقدهایش به‌روزبودن آن‌هاست.

ضرورت سوم ناظر به داعیه تصریح‌نشده اما پنهان کتاب شاکری است و می‌توان آن را از ضرورتی که نویسنده برای پژوهش خود به آن قائل است استنباط کرد؛ یعنی نبود نظریه‌پردازی روشن در باب ادبیات داستانی دفاع مقدس و، شاید بهتر باشد بگوییم، غفلت از اهتمام به تعریف و تعیین مبانی نظری این ادبیات در طول سال‌های متمادی از بعد از شکل‌گیری آن به این سو که خود موجب شده بحث‌های آسیب‌شناسی

ادبیات داستانی دفاع مقدّس بی‌ثمر یا، دست کم، کم‌ثمر باشد. به این ترتیب می‌توان دریافت شاکری در کتاب خود داعیه نظریه‌پردازی برای ادبیات داستانی دفاع مقدّس دارد. از این رو، بررسی اینکه اولویّت دست‌اندرکاران این ادبیات به سامان‌دهی تنازعات گفتمانی تا چه حد اهتمام ایشان را به نظریه‌پردازی با توفیق روبه‌رو کند ضرورت دارد.

۳-۱- مبانی نظری تحقیق

با توجّه به رویکرد این مقاله (نقد نظریه ادبی) و با برداشت آزاد از آنچه تلطف در کتاب خود (ص ۳۰۶-۳۰۸) آورده است، می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران و جنگ هشت‌ساله، دست کم، از چهار بُعد مهم‌ترین رویدادهای معاصرند: ۱) متأثر کردن گفتمان ادبی جامعه از خود؛ ۲) کمک به پیدایی ارزش‌های ادبی جدید؛ ۳) ایجاد تغییر در تلقی و دریافت نویسندگان و خوانندگان از فعالیت ادبی؛ ۴) مفهوم‌سازی و سوق‌دادن مخاطبان به یک چهارچوب تفسیری جدید برای فهم ادبی رویدادها و وقایع، و مسئله‌ها و موضوعات.

با نظر داشت ابعاد چهارگانه مزبور، در این مقاله، از این دو پدیده به «گفتمان انقلاب اسلامی» و «گفتمان جنگ» یاد می‌کنیم. افزون بر این، گفتمان جنگ را همچون گفتمانی مفصل‌بندی‌شده در درون گفتمان انقلاب اسلامی می‌انگاریم که مجموع سرمایه زبانی یا واژگانی انقلاب اسلامی را، بیش از ادبیات انقلاب اسلامی، در درون ادبیات دفاع مقدّس تحکیم و تثبیت کرده، به این ترتیب، به پیدایی و رشد یک نظم گفتمانی جدید و حتی صورت‌بندی تحولات زبانی در ایران حول آن منجر شده است.

نکته بسیار درنگ‌پذیر درباره این نظم نوپدید ظهور و بروز آن در کالبد یک نظم گفتاری کاملاً ساختاریافته و، شاید بهتر باشد بگوییم، یک نظام معنایی است؛ نظامی که به نظر می‌رسد استحکام و استمرارش، با بیرون‌راندن همه گروه‌های معارض با آن، هرچه بیشتر تضمین شده باشد. به همین دلیل توانسته است، به گفته عظیمی گلوچه (ص ۶)، حتی

پس از پایان یافتن جنگ همچنان به حیات خود ادامه دهد و در صورت بندی تحولات زبانی در ایران، اعم از زبان گفتاری و نوشتاری و زبان ادبی یا غیره، و مشروعیت بخشی به تولیدات ناشی از این تحولات نقش اساسی ایفا کند.

شرح و بسط نظری آنچه به اجمال آمد ما را در تدوین مبانی نظری این تحقیق به سوی کار بست نظریه‌هایی سوق می‌دهد که ایده بنیادین آن‌ها عبارت است از: (۱) گفتار به مثابه نظم بر ساخته؛ (۲) اجتناب ناپذیری کشمکش دائمی یا تنازع گفتمانی بر سر حفظ و ثبات نظم مدنظر و نشر آن به اشکال متعدد به مدد پیش‌گامی در تعریف هویت خودی پذیرفته شده در این نظم و تعیین مرز فارق‌های آن با غیر خودی‌های ناپذیرفته؛ (۳) الزامی بودن وجود گفتمان‌های رقیب برای کمک به رشد و پویایی حیات گفتمان خودی و، مهم‌تر از آن، به‌روزشدگی مکانیسم‌های طرد و به‌حاشیه‌رانی غیر خودی‌ها. ما از اندیشه‌های نظری سه‌گانه فوق برای پاسخ‌گویی به این پرسش بهره گرفته‌ایم: مکانیسم‌های طرد و به‌حاشیه‌رانی در کتاب شاکری چیست و او این مکانیسم‌ها را در کتاب خود چگونه به کار گرفته است؟

۱-۴- پیشینه تحقیق

با ملاحظه آنچه در مرور بر مبانی نظری گفته آمد، تا پیش از این تحقیق، تلاش برای نشان دادن مکانیسم‌های طرد و به‌حاشیه‌رانی، به‌بانه نقد اثری که از رهگذر تعریف اصطلاحات حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس و مبانی آن به نظریه‌پردازی برای این ادبیات پرداخته است، مسبوق به سابقه نیست. مقاله «مؤلفان روایی؛ در گفتگوی انتقادی با گفتمان ایدئولوژیک دهه شصت» (نوشته لیلاداد پیغمبرزاده و دیگران، نقد ادبی، سال دهم، ش ۳۷، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۰۷-۱۳۴) از مهم‌ترین مقالاتی است که بیشترین پیوند را با پژوهش حاضر دارد. موضوع مقاله تبیین رفتار فرهنگی مؤلفان روایی دهه شصت از طریق صورت‌بندی و تحلیل گفتمان روایی آن دهه است.

با چشم‌پوشی از زمینه‌های تمام این تحقیق، یعنی نقد نظریه، می‌توان نظیر این اهتمام را در این دو مقاله نیز بازجست: (۱) «شعرستیزی در عهد صفوی؛ زمینه‌ها، علل و مصادیق بر اساس مفاهیم تحلیل گفتمان» (نوشته تقی پورنامداریان و دیگران، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال هشتم، ش ۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۱-۲۴) که نویسندگان آن به کمک مفاهیم نظری لاکلا^۱ و موفه^۲ نشان داده‌اند چگونه شاهان عصر صفوی به برجسته‌سازی شعر شیعی و به حاشیه‌رانی شعر مدحی پرداخته‌اند؛ (۲) «تنازع گفتمانی گفتمان روشن‌فکری و گفتمان سیاسی در تعیین مؤلفه‌های ادبیات داستانی بعد از انقلاب اسلامی با تکیه بر ادبیات جنگ / دفاع مقدس» (نوشته عباسعلی وفایی و مرضیه آتشی‌پور، *متن‌پژوهی ادبی*، در دست انتشار)^۳ که نویسندگان آن نیز از همان مفاهیم نظری لاکلا و موفه برای نشان دادن ساز و کارهای برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی در ادبیات داستانی بعد از انقلاب اسلامی بهره گرفته‌اند.

۲- بحث اصلی

قوانین متأثر از رمزگذاری‌های بنیادین فرهنگی که بر زبان حاکم است، به گفته فوکو در کتاب *نظم گفتار*، زندگی انسان‌ها را بر فراز نظمی تجربی بنا می‌نهد؛ نظمی که آشکارترین و در عین حال ناملموس‌ترین شکل آن همان نظم گفتار است که همه ما انسان‌ها — بی‌آنکه متوجه آن شویم — با آن سروکار داریم و در درون آن احساس راحتی می‌کنیم (ص ۱۱-۱۳). اینکه چرا این نظم در کل وجود دارد، از کدام قانون عام پیروی می‌کند، چه اصولی برای آن می‌توان برشمرد و چرا این نظم خاص مستقر شده (نه نظم دیگر) موضوعاتی است که نظریه‌های علمی یا تفسیرهای فلسفی می‌کوشند آن را توضیح دهند و منطقاً هدف بحث ما در این مقاله نیست، بلکه در اینجا فقط می‌خواهیم

1. Laclau, Ernesto

2. Mouffe, Chantal

۳. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22054/itr.2018.26137.2034.

با مقدمه‌ای اجمالی در خصوص نظم گفتار روشن کنیم که نظم گفتار چگونه، به واسطه خواهندگی آنچه موضوع میل این نظم است و به استقرار آن اهتمام دارد، آنچه را نمی‌خواهد با مکانیسم‌های متعدّدِ طرد کنار می‌گذارد.

گفتار دارای واقعیتی مادی است (← همان، ص ۱۳) و این واقعیت به واسطه آنچه به گفت و نوشت درمی‌آید ظهور و بروز می‌یابد. مادی بودن واقعیت گفتار به معنای آن است که تمام نشانه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر هستی و حیات یک ماده بر گفتار نیز مترتب است؛ از جمله زوال‌پذیری و تغییرپذیری و تحریف‌پذیری که بیانگر ظرفیت گفتار برای پذیرش اشکال متعدّدی از حیات یا هستی است، نه ممات یا نیستی. همچنین نشان می‌دهد که نظم مستتر در ورای گفتار نه همیشگی است، نه در تملک کسی (← همان‌جا). بنابراین، وجود ناپایداری یا سیالیت در نظم گفتار، بیش از آنکه دالّ بر راه‌یافتن کثری و کاستی به درون آن باشد، ناظر بر بخش مهمی از سرنوشت «واقعیت مادی گفتار» (همان‌جا) است که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

تداوم‌نیافتن نظم گفتار در هر جامعه‌ای برای کسانی که، در قالب شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی، متولّی پایش و رَسّش یا به بلوغ‌رساندن نظم خاصی‌اند نگران‌کننده است. چون داعیه آن‌ها تثبیت و تحکیم نظم گفتار است، بر هرآنچه در فرآیند این ثبات‌یافتگی و استحکام مانع و اختلال ایجاد کند نام «تحریف» می‌نهند و می‌کوشند، با اتخاذ تدابیر متعدّد، بزنگاه‌های انحراف را پیش‌بینی یا از پیشرفت بیشتر آن پیشگیری کنند یا با انحراف پیش‌آمده به مقابله بپردازند.

نگرانی از تداوم‌نیافتن نظم گفتار ناشی از آن است که گفتار، در آن واحد، دو قدرت پارادوکسیکال (متناقض‌نما) دارد؛ یکی قدرت انباشت‌سازی نظم و دیگری قدرت انباشت‌زدایی و ایجاد خطر برای تداوم آن. گویی گفتار با نظر به همین ماهیت پارادوکسیکال همواره در درون خود حامل مبارزه‌ای دائمی است میان مادّیت خود و

عینیت این مادیت در جهان خارج؛ به این معنا که از یک سو مادیت گفتار از طریق سخن گفتن هر روزه مردمان، در روندی آرام و ناآشکار، «سنگین و ترسناک» (همان، ص ۱۴) می‌شود و از سوی دیگر همین انباشتگی آن را مستعداً بروز نظم‌ی علیه خود این نظم می‌کند. بنابراین، آنچه بیرونیان آن را خطرآفرین قلمداد می‌کنند جلوه‌های بیرونی این مبارزه درونی است.

با نظر به ویژگی پارادوکسیکال گفتار، فلسفه پیدایی و رشد نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای عبارت است از ایفای چهار مسئولیت عمده «نظارت»، «انتخاب»، «سازمان‌یابی» و «توزیع» (همان‌جا). این چهار مسئولیت ایجاب می‌کند نهادهای اجتماعی همواره بر فرآیند تولید گفتار نظارت داشته باشند؛ یعنی گفتار مؤثر و مناسب و خاص و برتر را برگزینند و سازمان‌یابی گفتار برگزیده را بر عهده بگیرند و فقط گفتار برگزیده را توزیع کنند. با این اهداف که اولاً خطرهای تهدیدکننده نظم گفتار را تحت عنوان «آسیب‌ها» و «آفات» بازشناسند؛ ثانیاً، با آسیب‌شناسی عوامل تهدیدکننده نظم گفتار، از بروز اتفاقاتی که در روند تولید مداوم گفتار ممکن است رخ دهد پیشگیری کنند یا با آن‌ها به مقابله برخیزند و بر آن‌ها چیره شوند؛ ثالثاً، با چیرگی بر رویدادهای نهفته در گفتار، نظم گفتار را از مادیت سنگین و ترسناک خود گفتار، که ناشی از افزوده‌شدن هر روزه آن است، مصون نگاه دارند؛ رابعاً، با اتخاذ راهبردهای طرد، هر آنچه را در مسیر حفظ و تثبیت و تحکیم نظم گفتار مانع ایجاد می‌کند کنار بگذارند یا به حاشیه برانند.

۲-۱- ادبیات داستانی‌شناخت؛ تلاش برای نظم‌بخشی به کنش‌های گفتاری ادبیات داستان‌نویسی
نگارندگان این مقاله با ابداع اصطلاح «ادبیات داستانی‌شناخت» درصددند به مجموع آنچه تاکنون به‌بهانه بازشناسی هویت ادبیات داستانی ایران (در تقابل با دیگری «ادبیات داستانی غیر ایرانی»)، ادبیات داستانی روشن‌فکری (در تقابل با دیگری «ادبیات داستانی غیر روشن‌فکری»)،

ادبیات داستانی انقلاب اسلامی (در تقابل با دیگری «ادبیات داستانی پیش از انقلاب اسلامی») و ادبیات داستانی دفاع مقدس (در تقابل با دیگری «ادبیات داستانی ضد دفاع مقدس») صورت گرفته است به منزله نوعی تلاش برای نظم‌بخشیدن به کنش‌های گفتاری تولیدشده ذیل ادبیات داستانی نگاه‌کننده؛ تلاش‌هایی که وجه مشترک همه آن‌ها تعیین خودی‌ها و غیر خودی‌ها در شکل خاصی از ادبیات داستانی است. با این ملاحظه، این تلاش‌ها در شش حوزه به دید می‌آیند:

۱) حوزه داستان‌نویسی در ایران که دو کتاب *صد سال داستان‌نویسی در ایران* (۱۳۷۷) و *تاریخ ادبیات داستانی ایران* (۱۳۹۲) از حسن میرعبدینی و کتاب *پیدایش رمان فارسی* (۱۳۸۶) از کریستف بالایی شایان توجه است.

۲) حوزه جریان‌شناسی داستان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی؛ البته با دو تعبیر کاملاً متفاوت از اصطلاح «داستان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی». در تعبیر اول، منظور از اصطلاح مزبور داستان‌هایی است که بار سیاسی داشته‌اند بی‌آنکه لزوماً به انقلاب اسلامی و جنگ پرداخته باشند. در این حوزه، بیش از همه، کتاب *رمان و سیاست* (تحلیل ادبیات داستانی سیاسی پس از انقلاب اسلامی) نوشته مصطفی گرجی (تهران ۱۳۹۶) اشاره‌کردنی است. تعبیر دوم وفادار به برداشتی است که، در گفتمان مسلط نقد ادبی، از ادبیات داستانی سیاسی بعد از انقلاب اسلامی مد نظر است: داستان‌هایی که از منظر گفتمانی «از/ درباره انقلاب اسلامی و جنگ» نگاشته شده‌اند. بنابراین، ادبیات داستانی مربوط به این حوزه را ابزار، به تعبیر هال،^۱ «در دست قدرت، بلکه یکی از نظام‌هایی که قدرت از طریق آن جریان می‌یابد» (ص ۶۸) تلقی کرده‌اند. از این منظر، دو کتاب *داستان سیاسی، داستان انقلاب* (سیری در ادبیات داستانی سیاسی ایران و جهان) نوشته محمد حنیف (تهران، ۱۳۹۴) و *درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران* نوشته فریدون اکبری شلدره در شمار آثاری‌اند که این برداشت را از ادبیات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی دارند.

۳) حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس که حاصل اهتمام به روشن کردن مرزهای این نوع ادبیات داستانی و تمایزبخشیدن به آن با اقبال جدی به نقد داستان‌های اصطلاحاً دفاع مقدسی و با هدف بهبود داستان‌نویسی در این حوزه است؛ اهمیتی که از اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد یعنی هم‌زمان با آغاز دوره اصلاحات شکل گرفت. به این منظور، در دوره یادشده، مصاحبه‌هایی با نویسندگان حرفه‌ای و روشن‌فکر درباره ادبیات داستانی معاصر و ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس انجام شد و حاصل آن در دو کتاب شاهرخ تندرو صالح به نام‌های *گفتمان سکوت* (۱۳۷۹) و *ادبیات جنگ و موج نو* (۱۳۸۲)، که با عنوان اصلی *نگره‌شناسی نقد ادبی در ایران معاصر* چاپ شده‌اند، انتشار یافت.

۴) حوزه نقد ادبیات داستانی روشن‌فکری پس از انقلاب اسلامی که، گذشته از همه آنچه بسته‌گریخته در طی سال‌های بعد از انقلاب به این سو (در قالب مصاحبه و سخنرانی و نشست و یادداشت) در مناسبت‌ها و محافل و مجامع و مطبوعات و وبگاه‌ها گفته و ایراد و نوشته و بارگذاری شده‌اند، می‌توان به دو کتاب در این باره استناد کرد: ۱) *سیاست نوشتار* (پژوهشی در شعر و داستان معاصر) نوشته کامران تلطف (تهران، ۱۳۹۴)؛ ۲) *منادیان قیامت* (نقش اجتماعی و سیاسی ادبیات در ایران معاصر) نوشته محمدرضا قانون‌پرور (تهران، ۱۳۹۵) که هر دو نخستین‌بار در خارج از کشور و به زبان انگلیسی منتشر و سپس در دهه نود ترجمه شده‌اند.

افزون بر دو کتاب مزبور، کتاب *بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران* (از ۱۳۷۶ تا پایان آبان‌ماه ۱۳۸۳) نوشته محمدرضا گودرزی (تهران، ۱۳۸۶)، با محدودیت مخاطبان خاص، و مقاله «نقد ادب ایدئولوژیک؛ مروری بر ادبیات روشن‌فکری و مکتبی ایران» نوشته علی قیصری (*ایران‌نامه*، بهار ۱۳۷۳) و یادداشتی از احمد شاکری با عنوان «ادبیات داستانی روشن‌فکری همواره وابسته و غیر خلاق بوده است»^۱ (۱۳۹۰/۷/۶) نام‌بردنی‌اند.

۵) حوزه اصطلاح‌شناسی ادبیات دفاع مقدس که، در این حوزه، دو کتاب بایسته نام‌بردن است: پویه پایداری (۱۳۹۷) از علیرضا کمری و ادبیات دفاع مقدس (۱۳۸۹) از محمدرضا سنگری که، در هر دو، به تعریف چستی ادبیات دفاع مقدس و تعیین مرز فارق‌های آن از ادبیات جنگ و ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری (مقاومت) اهتمام شده است.

۶) حوزه اصطلاح‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس که در این حوزه فقط همان کتاب شاکری (۱۳۹۴) را می‌توان نام برد.

۲-۲- کاربست مبانی نظری تحقیق در نقد نظریه شاکری

به نظر می‌رسد ادبیات انقلاب اسلامی، به‌ویژه ادبیات دفاع مقدس، به دو دلیل عمده، اصلی‌ترین کانون صورت‌بندی تنازعات گفتمانی باشد: نخست حمایت گفتمان سیاسی رسمی از این ادبیات (← قیصری، ص ۲۴۰؛ و نیز ← خامنه‌ای، ص ۲۸، ۴۵، ۴۷ و ۷۱ و مهم‌تر از این هر دو، علایی‌فعال) و دوم ارتباط تنگاتنگ گفتمان روشن‌فکری با ادبیات معاصر (← طایفی، ص ۱۷۴) که ادبیات مذکور را هم در بر می‌گیرد. تفاوت اقبال و اعتنای این دو گفتمان به ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس در این است که گفتمان سیاسی رسمی، با این ادبیات، مشروعیت خود را مدام بازتولید می‌کند و گفتمان روشن‌فکری برای مشروعیت‌یابی یا شنیده‌شدن و به‌دیدآمدن در هم‌پرسگی دائمی با این ادبیات است که این، خود، زمینه را برای ایجاد یک دگرگونی اساسی در قالب یک نظم گفتمانی جدید در گفتمان نقد ادبی فراهم آورده است.

از دو گزاره‌ای که نگارندگان این مقاله مایل‌اند آن را به بحث و نقد بگذارند یکی عبارت است از اینکه پیدایی و رشد نظم گفتمانی جدید در گفتمان نقد ادبی ناشی از تغییر آهسته موضع دفاع از «میهن اسلامی» به موضع دفاع از «ارزش‌های گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» است که موجب شد آثار و نویسندگان بیشتری به تدریج از دایره

«خودی» این گفتمان خارج شوند؛ به این معنا که نخست نویسندگانی که درباره جنگ سکوت کرده بودند «دیگری» این گفتمان محسوب شدند و، پس از چندی، نویسندگانی که با رویکرد انتقادی به جنگ هشت‌ساله و نام‌گذاری آن به دفاع مقدس می‌نگریستند در جایگاه «دیگری» قرار گرفتند. سپس، به فهرست «دیگری»‌ها نویسندگانی اضافه شدند که با تمرکز بر کاستی‌ها و ویرانی‌ها و آسیب‌های جنگ — فارغ از دفاعی یا تهاجمی بودن آن — می‌کوشیدند مروج صلح باشند. دومی عبارت است از اینکه رواج اصطلاح ادبیات پایداری، به مثابه تلاشی گسترده برای جلوگیری از محدود شدن دایره خودی‌های گفتمان ادبیات دفاع مقدس، روند غیرسازی و تنازعات گفتمانی را افزایش داد. به تعبیر ما، «خودی‌های تدریجاً غیرخودی‌شده در گفتمان ادبیات دفاع مقدس»، با کاربرد این اصطلاح از دهه هشتاد به بعد، کوشیدند ادبیات دفاع مقدس را زیرمجموعه ادبیات پایداری معرفی کنند تا به این واسطه هر نویسنده‌ای را، به صرف اهتمام به ترویج روحیه استقامت‌ورزی در برابر هرگونه ظلم و تعدی، در زمره نویسندگان ادبیات پایداری جای دهند و حلقه مشارکان در گفتمان ادبیات پایداری را وسعت بخشند. متقابلاً، دست‌اندرکاران ادبیات دفاع مقدس نیز بر آن شدند ادبیات پایداری را جان‌مایه و زیرمجموعه ادبیات دفاع مقدس قلمداد کنند و، از رهگذر این اقدام، به گفته رحماندوست (ص ۱۴۸)، «بایدهایی را در ادبیات دفاع مقدس پُررنگ ساز[ند]؛ نظیر تقویت روحیه خودی در برابر دشمن، اعتقاد به حقانیت خود و امید به آینده» تا آن بایدها مانع از برهم‌خوردن نظم گفتمانی دفاع مقدسی شود.

۲-۳- شناسایی مکانیسم‌های طرد و به‌حاشیه‌رانی در نظریه شاکری

از میان چهار مکانیسم طرد و به‌حاشیه‌رانی، که نگارندگان این مقاله به آن‌ها خواهند پرداخت، به جز مکانیسم نام‌گذاری، بازشناسی سه مکانیسم دیگر یعنی «جابه‌جایی مسئله با

موضوع»، «برساخت اجتماعی از یک موضوع و جانداختن آن به مثابه یک مسئله» و «ارائه رهنامه (دکترین) پیش از تبیین دقیق مسئله» از یافته‌های مقاله حاضر است.

۲-۳-۱- نام‌گذاری

عصاره نظریه شاکری در باب ادبیات داستانی دفاع مقدس این است: تثبیت گفتمان ادبیات دفاع مقدس به زبان داستان شدنی است؛ چون داستان این توانایی را دارد که، به واسطه تخیل، پیوسته روایت اکنونی از این حقیقت خلق کند و روایت اکنونی، اگر نه بیانگر همه حقیقت، بازآفرین و بازنمای حقیقت است. بنابراین، وقتی از یک حقیقت روایت اکنونی دائماً نوشونده به اقتضای زمان و مکان خلق می‌شود، یعنی آن حقیقت از طریق بازتولید مدام در حال به‌ثبت‌رسیدن است یا، به عبارت دیگر، از ساحت «معدوم» یا «ممکن» یا «اگر» به ساحت «موجود» یا «بالفعل» یا «هست» قدم می‌گذارد. پس داستان در حکم یک قالب روایی مناسب این قابلیت را دارد که حقیقت دفاع مقدس را، در مقابل تعارض‌ها و تزاخم‌هایی که آن را تهدید می‌کنند، حفظ کند و نگذارد آنچه در بیرون می‌گذرد به حیات و روح این حقیقت آسیبی برساند؛ ضمن اینکه «داستان» و «دفاع مقدس» از حیثی دیگر نیز با هم «این‌همانی» دارند و آن عبارت است از اینکه بن‌مایه‌های هر دو فطرت‌نمون و دین‌نمون است. (← شاکری، ص ۳۹-۴۴)

نظریه ادبیات داستانی دفاع مقدس شاکری عمدتاً برای دفع خطر نویسندگانی است که او، آن‌ها را «ضدهای خاص» (همان، ص ۲۷ و ۳۱) می‌نامد. مکانیسم نامیدن به شاکری فرصت می‌دهد حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس را با دو روش، به تعبیر ایشان، «اثبات» و «تثبیت» (به جای کاربرد صریح دو اصطلاح «برجسته‌سازی» و «به‌حاشیه‌رانی») به حوزه‌ای پاک‌سازی‌شده از غیرها یا ضدهای خاص تبدیل کند: اثبات (برجسته‌سازی) «مضمون»ی به نام «دفاعی-قدسانی‌بودن جنگ هشت‌ساله» در ادبیات داستانی دفاع مقدس به واسطه قدرتمندسازی حوزه خودی‌ها و تأکید بر تشابه‌ها و تناسب‌ها که عموماً بهره‌گیری از

«فرصت‌ها» این امر را امکان‌پذیر می‌کند (← همان، ص ۲۹). همچنین، تثبیت غیریت‌سازی صورت‌گرفته به واسطه به‌حاشیه‌رانی «تعارض‌ها» و تداخل‌ها و «تزام»‌هایی که از ناحیه زنده‌های خاص به ادبیات داستانی دفاع مقدس راه یافته‌اند و سود جستن از «تهدید»‌هایی که، به تعبیر شاکری، «ادبیات سیاه داستانی دفاع مقدس» را پدید می‌آورند. (همان‌جا)

۲-۳-۲- جابه‌جایی مسئله با موضوع

به نظر می‌رسد یکی از دلایل پوشیده‌ماندن «مسئله» و خلط آن با «موضوع»، در اغلب طرح‌های تحقیقی و نه فقط در کتاب جستاری در ...، چیرگی نامحسوس نظم گفتار بر ذهن و زبان و ضمیر آدمی باشد. این چیرگی، اغلب، مانعی جدی است برای آنکه «مسئله»، حتی در پنهان‌ترین قسمت‌های ذهن محقق، خود را به‌تمامی عریان کند یا مرز فارق‌هایش را با موضوع آشکار سازد.

مهم‌ترین مرز فارق «موضوع» و «مسئله» این است که «موضوع» نقطه آغاز اراده به دانستن است و اراده عاملی است که ذهن را تحریک می‌کند تا وسیله(ها) را در جهت رسیدن به هدف(هایی) خاص به کار گیرد. توجه باید کرد که میان «اراده»ی محقق از یک سو و «وسيله و هدف» از سوی دیگر تعارضی وجود ندارد، بلکه این دو مقوله همسوی یکدیگرند و محقق صرفاً باید تشخیص دهد کدام وسیله راه رسیدن به هدف را کوتاه‌تر، سریع‌تر، امن‌تر و مطمئن‌تر می‌کند؛ درحالی‌که ذهن — در وضعیت مسئله‌مندشدگی — تعارضی شدید میان دو اراده را تجربه می‌کند؛ اراده‌ای که می‌خواهد بداند و اراده‌ای که از سوی نظم گفتار اعمال می‌شود تا «دانستن» در حیطه همان هست‌ها، بایدها، آشکارشده‌ها، به‌گفت‌ونوشت درآمده‌ها و ... محدود و محصور بماند.

تصریح این مطلب ضروری است که میزان پوشیده‌مانی «مسئله»ی تحقیق بستگی دارد به میزان تثبیت‌شدگی نظم گفتار در ذهن و زبان محقق. به همین سبب، تبیین دقیق مسئله نیازمند خروج، ولو موقت، از این نظم است و گرنه، در وضعیت

عادی‌شدگی نظم، تشخیص مسئله دشوار است و اساساً نامیدن مسئله به «دشوارة» از این روست. از این منظر، می‌توان دریافت چرا شاکری، در مقام کسی که خواهان حفظ و تحکیم نظم گفتار مؤکدشده در گفتمان دفاع مقدس است، «مسئله» اش در کتاب یادشده، صراحت نیافته و پشت دو عنوان فرعی «معرفی موضوع» (همان، ص ۲۱) و «جایگاه آن در میان موضوعات دیگر در هندسه معرفتی» (همان، ص ۲۲) پنهان مانده است: «تا پیش از ظهور انقلاب اسلامی»، رویکرد نویسندگان ادبیات داستانی ایران «رویکردی تقلیدی» با ریشه‌های «اومانیستی» (انسان‌گرایانه) بوده است؛ رویکردی که اتخاذ آن از سوی این دسته از نویسندگان نه فقط موجب رواج مفاهیم و تعبیر و اصطلاحاتی در این حوزه شد که همگی مأخوذ از «مبادی فکری-اندیشه‌ای غربی» اند بلکه، مهم‌تر از آن، نویسندگان این حوزه را به نوعی پخته‌خواری عادت داد که نتیجه آن، در درازمدت، کوتاهی آن‌ها در وضع و جعل اصطلاحات مأخوذ از مبادی فکری-اندیشه‌ای ایرانی بود.

پس از وقوع انقلاب اسلامی، به دلیل اهتمام نویسندگان ادبیات داستانی به خلق ادبیاتی متناسب با زبان و گفتمان انقلاب اسلامی، این تفریط جای خود را به نوعی افراط داد: زیاده‌روی در جعل یا وضع اصطلاحات بی‌پیشینه، به‌ویژه در حیطه نقد و تحلیل و دسته‌بندی داستان‌ها با نظر داشت موضوعات و مضامین برخاسته از افق فکری و تجربی انقلاب اسلامی به مثابه رخدادی که به شدت مأخوذ از نظام فکری-فلسفی و زیبایی‌شناختی اسلامی بوده است. (همان، ص ۲۲-۲۳)

متقابلاً، مشاهده می‌کنیم که نویسنده، در صفحه ۲۶، «موضوع» یعنی «شناسایی مبادی و مبانی ظهور و بروز اصطلاحات موجود در حوزه ادبیات داستانی پس از انقلاب» را جای «مسئله» نشانده و آن را «مسئله‌ی خود معرفی کرده است. حال آنکه، برخلاف ادعای نویسنده، «شناسایی مبادی و...» صرفاً یک موضوع است که موضوعیت یافتن آن، برای محقق، در پی مسئله‌شدگی ظهور اشکال متفاوت غیریت در درون گفتمان ادبیات داستانی انقلاب

اسلامی اتفاق افتاده است. در واقع، بروز و ظهور دو وضعیت پروبولماتیک (دشوار) برای محقق به شدت مسئله است؛ یکی ورود «غیرها» (که در اینجا همان اشکال ادبی نامتجانس با گفتمان انقلاب اسلامی‌اند) به حوزه «خودی»ها (که همان حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس است؛ به‌عنوان ادبیاتی که عناصر و اجزای مهم گفتمان انقلاب اسلامی را به‌دقت در درون خود مَفصل‌بندی کرده است) و دیگری برهم خوردن نظم گفتار حاکم بر گفتمان ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و قد علم کردن نظمی دیگر در قالب و هیئت یک «غیر» یا «دیگری متفاوت» در مقابل نظم مؤگدشده. شاکری، در این باره می‌نویسد:

چنین بروز و ظهوری از مبادی فکری غرب در آثار نسل متقدم نویسندگان ... ادبیات داستانی دفاع مقدس دیده شد که ... در ارتباط تنگاتنگی با مقوله ادبیات داستانی موضوعی یا مضمونی انقلاب و ماهیت آن بود و، بیش از خلأهای فکری و تجربی این نویسندگان از جنگ، مبادی و اصول موضوعی گفتمان داستانی در شکل‌گیری آن مؤثر بودند. از این رو، بازخوانی اصطلاحات رایج در این حوزه [مستلزم] بازشناسی مجاری ظهور چنین پدیده‌ای در پی تجربه اصیل انقلاب و معارف غنی آن است. (همان، ص ۲۳-۲۴)

۲-۳-۳- بر ساخت اجتماعی از یک موضوع و جانداختن آن به مثابه یک مسئله

اهتمام به بازنمایی یک موضوع، به مثابه مسئله‌ای که اکنونیت واقعیت اجتماعی به شدت با آن درگیر است، موجب طردسازی یا به‌حاشیه‌رانی پرسش‌هایی می‌شود که اتفاقاً بسیار درنگ‌برانگیزند. به همین دلیل، شاکری در کتاب خود آشکارا به هیچ‌یک از این پرسش‌ها نمی‌پردازد: چرا وجود آرای متفاوت، و بعضاً متناقض، در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس و مشارکت گفتمانی در تعریف مفاهیم و اصطلاحات و اخذ آن‌ها از مبادی فکری متفاوت به وجود آشفستگی در این حوزه تعبیر شده است؟؛ چرا تولید کنش‌های گفتاری و کرداری در حیطه ادبیات داستانی دفاع مقدس باید زیر سایه و سیطره نظم حاکم بر گفتمان دفاع مقدس درآید؟؛ نسبت و رابطه میان وضع و جعل اصطلاحات مأخوذ از مبادی فکری-اندیشه‌ای غربی با آشفستگی‌ای که نتیجه زیاده‌روی

نویسندگان ادبیات داستانی پیش از انقلاب در تأسی به این مبادی دانسته شده است چیست؟ نظیر همین پرسش‌ها را می‌توان طرح کرد درباره نسبت و رابطه میان وضع و جعل اصطلاحات مأخوذ از مبادی فکری-اندیشه‌ای اسلامی-ایرانی با آشفتگی‌ای که نتیجه زیاده‌روی نویسندگان ادبیات داستانی پس از انقلاب در تأسی جستن به این مبادی دانسته شده است.

۲-۳-۴- ارائه رهنامه (دکترین) پیش از تبیین دقیق مسئله

به نظر می‌رسد دو مکانیسم پیش‌گفته، در نظریه شاکری، تبیین آنچه را واقعاً مسئله است به حاشیه می‌راند و ارائه دکترین برای برون‌رفت از آنچه را مسئله نیست برجسته می‌کند. برای مثال، به نظر شاکری، افراط در وضع و جعل اصطلاحات ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی یک «مسئله» است؛ از آن حیث که «به‌نوعی پارادوکس درون‌گفتمان ادبی و مباحث نظری داستان‌نویسی پس از انقلاب دامن زده و... زمینه را برای ظهور و جلوه آشکار اقسام نامتجانس با مقسم ادبیات داستانی انقلاب اسلامی مهیا کرد[ه]» (همان، ص ۲۳) و موجب آشفتگی فضای حاکم بر ادبیات داستانی شده است. (← همان‌جا)

آنچه در ادامه می‌آید تحلیل ما از تبیینی است که شاکری درباره چرایی و چگونگی پیدایی و رشد این وضعیّت در داستان‌نویسی پس از انقلاب به دست می‌دهد و، به‌زعم ما، کلیت کتاب او را شکل می‌دهد: شکل‌گیری و قوت‌یابی تدریجی این تلقی ساده‌اندیشانه نزد برخی داستان‌نویسان ادبیات داستانی دفاع مقدّس (مبنی بر اینکه ادبیات داستانی ایران را با نظر به موضوعی به‌نام «دفاع مقدّس» - به‌عنوان تلخیصی جامع و مفید از گفتمان انقلاب اسلامی- می‌توان نقد و تحلیل و دسته‌بندی کرد) ناشی از آن است که این نویسندگان، به‌جای اینکه خود را به گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس عرضه کنند، این گفتمان را بر خود عرضه کرده‌اند و می‌کنند. تفاوت این هر دو حالت در این است که وضعیّت نویسندگان در حالت اوّل، یعنی عرضه‌داشت خود به این گفتمان، وضعیّتی

کاملاً مطیعانه و منقادانه و به تعبیری عبدگونه است اما، در حالت دوم، که ناظر بر وضعیت کنونی است، وضعیتی کاملاً چالشی-انتقادی است زیرا نویسندگان فقط موضوعاً از این گفتمان تأثیر می‌پذیرند و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را «موضوع» ادبیات داستانی خود قرار می‌دهند، نه مضمون آن. حال آنکه چنین خوانشی، خواه‌ناخواه، به سه امکان مجال بروز و ظهور می‌دهد: ۱) امکان موضع‌گیری‌های متفاوت «له» یا «علیه» تقدس دفاع، دفاعی‌بودن جنگ هشت‌ساله یا دفاعی-قدسانی‌بودن جنگ هشت‌ساله؛ ۲) تکثر زیرمجموعه‌هایی که موضع‌گیری‌های یادشده محتمل ایجاد آن بوده و هستند؛ ۳) خلق اصطلاحات نوپدید در حوزه ادبیات داستانی در روندی تزییدی.

هسته مرکزی دکترین یا رهنامه شاکری برای برون‌رفت از این وضعیت این است که دفاع مقدس را «مضمون» ادبیات داستانی ایران بدانیم، نه موضوع آن. در این صورت، پیدایی و رشد اصطلاحات این حوزه، با نظر به این مضمون، رشدی مقید و مشروط و عمیقاً پایمند و وفادار به هسته مرکزی یا سلول بنیادین آن یعنی همان مضمون دفاع مقدسی خواهد داشت.

دکترین شاکری، با نظر به هسته مرکزی یادشده، به سه لایه تقسیم می‌شود: لایه نخست این است که، برای محدود کردن دایره نویسندگان ادبیات داستانی دفاع مقدس، مبنای تقسیم‌بندی آثار ادبیات داستانی را میزان تأثیرپذیری نویسندگان این آثار از گفتمان انقلاب اسلامی بدانیم نه گفتمان ادبی داستان‌نویسی پس از انقلاب اسلامی؛ چون در این صورت همه آثار منتشرشده از بعد از وقوع انقلاب اسلامی به این سو، حتی به‌رغم نامتجانس‌بودنشان با گفتمان انقلاب اسلامی، ذیل عنوان «ادبیات داستانی انقلاب اسلامی» قرار می‌گیرند. بدیهی است، در دکترین شاکری، این اقدام، چون به‌معنای بازکردن حلقه «خودی»‌های گفتمان ادبیات داستانی دفاع مقدس است، به حاشیه رانده شود.

لایه دوم این است که با کنارگذاری یا به‌حاشیه‌رانی آثاری که مضموناً مأخوذ از گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیستند، صرفاً، به بازخوانی اصطلاحات وضع شده در حوزه‌ای از ادبیات داستانی پرداخته شود که متأثر از مضمون مهم و محوری گفتمان انقلاب اسلامی یعنی دفاع مقدس‌اند.

لایه سوم این است که این اصطلاحات فقط با برجسته‌سازی مبادی و مبانی یا خاستگاه‌ها و بنیان‌های معرفتی اسلامی-شیعی-ایرانی (که موجب پیدایی و رشد این اصطلاحات شده‌اند) بازخوانی شوند، زیرا تمرکز بر نقاط بدو یا آغازگاه‌ها امکان این را فراهم می‌آورد که بتوان پراکندگی ظاهری اصطلاحات این حوزه را حول کانونی به نام «تقدس دفاع» مهندسی و این هندسه معرفتی را بومی کرد.

۳- نتیجه

تحقیق در ژرفای هستی یک پدیده یعنی ادراک شرایط امکان نظم‌های جدید؛ زیرا حقیقت، به‌ناگزیر و بدون تردید، همواره در شبکه‌ای از نظم‌های دائماً نوشونده بازنمایی می‌شود و زبان نظم و قوانین حاکم بر آن واسطه ادراک حقیقت است. با وجود این، معمولاً، آنچه موجب تغییری ویژه در نظم متعارف و موجود می‌شود پرسش‌آفرین است؛ از حیث آنکه با خود بی‌نظمی، پراکندگی، ناهمسازی، ناهمگونی، وقفه و تعلیق می‌آورد. اما، از آنجا که در علوم انسانی اصول روش‌شناختی معینی وجود ندارد که بتوان به‌کمک آن دقیقاً تعیین کرد که چه چیز عامل بی‌نظمی است و چگونه یک مفصل‌بندی جدید در محل بی‌نظمی شکل می‌گیرد، منطقی است که خود دگرگونی یا تغییر را توصیف کنیم. به این منظور، لازم است دیگری‌ها یا ضد خاص‌هایی را که درهم‌شکننده نظمی‌اند که ذهن با آن‌ها خوگر شده است عمیقاً بشناسیم؛ چرا؟ چون ضد خاص نظام دیگری از تفکر است که اقبال و اعتنا به چرایی و چگونگی پیدایی آن

هم محدودیت نظام فکری پیشین را آشکار می‌کند و هم نشان می‌دهد تفکر مطلق درباره چیزی اساساً امکان‌ناپذیر است. افزون بر این، توجه به چیستی یا هویت و ماهیت ضدّ خاص نیز بسیار حائز اهمیت است. برای توصیف چیستی ضدّ خاص می‌توانیم به‌طور انتزاعی قلمروی بینابینی تصوّر کنیم میان دو ناحیه‌ای که در یکی نظم برقرار است و در دیگری بی‌نظمی. این قلمرو بینابین، از حیث آنچه نظم می‌نامیم، همواره وضعیتی مغشوش‌تر و مبهم‌تر دارد و تحلیل آن را به مراتب دشوارتر از آن دو ناحیه می‌کند، به این دلیل که از یک سو این همانی‌ها و ناهمانی‌هایی با نظم متعارف و موجود و از سوی دیگر با بی‌نظمی دارد. در واقع، این قلمرو بینابین حاصل پدیدآمدن درزها یا شکاف‌ها یا گسست‌هایی در بدنه نظم خوگرشده است و نقاطی را نشان می‌دهد که نوعی جدایی ابتدایی یا انحراف از نظم‌های تجربی در آن‌ها آغاز می‌شود و شفّافیت خاستگاهی آن نظم به تدریج از دست می‌رود.

ضدهای خاص یا غیرها، با جای‌گرفتن در این قلمرو بینابین، این امکان را فراهم می‌کنند که دراییم نظم موجود یگانه نظم ممکن یا بهترین نظم نیست. ضدهای خاص همواره فرهنگ را با این واقعیت گریزناپذیر روبه‌رو می‌سازند که، در زیر سطح نظم حاکم، نظم‌های خودانگیخته‌ای در حال شکل‌گیری‌اند که موجب می‌شوند فرهنگ آهسته‌آهسته از شبکه‌های زبانی و ادراکی و عملی قبلی «آزاد» و، در عین حال، با شبکه‌های دیگری از نظم «ادغام» شود و، در نتیجه، بار دیگر، نظم جدید ظهور و بروز یابد که همچنان چیزهایی را کنار می‌گذارد و چیزهایی را فرا می‌خواند. بدیهی است، در سایه نظم جدید استقرار یافته، قوانین دیگری از زبان و ادراک سر برآورد.

ادراک نظم‌های جدید و شرایط امکان ظهور و بروز این نظم‌ها نیاز جدی امروز ماست، چون نظم علاوه بر اینکه ما را قادر به فهم می‌کند به ادراکی از تقسیم‌بندی می‌رساند و هر تقسیم‌بندی جدید یعنی یک پیکره‌بندی نو از دانش، از روایت و از

حقیقت. ما به ادراک شرایط امکان بروز نظم‌های جدید نیاز داریم، چون در جهان کنونی نظم‌های موجود به شدت در حال فروپاشی و نظم‌های جدید به سرعت در حال شکل‌گیری‌اند و نمی‌توانیم بدون مهارت فهم این نظم‌ها به هیچ‌گونه اقدام و عمل مؤثر و مفیدی دست بزنیم. بنابراین، باید درباره قابلیت‌های تئوریک نظریاتی که اهتمام آن‌ها عمدتاً معطوف تفکیک و تمایز به قصد به‌حاشیه‌رانی ضدهای خاصی است، جدی، بحث شود.

منابع

- اکبری شلدرد، فریدون، *درآمدی بر ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
- تلطف، کامران، *سیاست نوشتار (پژوهشی در شعر و داستان معاصر)*، ترجمه مهرک کمالی، نامک، تهران ۱۳۹۴.
- تندرو صالح، شاهرخ، *گفت‌مان سکوت (مجموعه گفتگو پیرامون مسائل عمومی ادبیات داستانی)*، شفیعی، تهران ۱۳۷۹.
- حنیف، محمد و محسن حنیف، *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، صریر، تهران ۱۳۸۸.
- حنیف، محمد، *جنگ از سه دیدگاه (نقد و بررسی بیست رمان و داستان‌های بلند جنگ)*، صریر، تهران ۱۳۸۶.
- خاتمی، احمد، *گزیده مقالات و گفتگوهای کتاب ماه ادبیات درباره ادبیات انقلاب اسلامی (۱۳۶۶-۱۳۸۸)*، خانه کتاب، تهران ۱۳۹۰.
- خامنه‌ای، سیدعلی، *من و کتاب*، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران ۱۳۸۶.
- رحماندوست، مجتبی، *سه پدیده در آینه رمان (قرآن کریم، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس)*، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران ۱۳۸۸.
- سلیمانی، بلقیس، *تفنگ و ترازو (نقد و بررسی رمان‌های جنگ)*، روزگار، تهران ۱۳۸۰.
- سنگری، محمدرضا، *ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)*، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران ۱۳۸۹.

شاکری، احمد، جستاری در اصطلاح‌شناسی و مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدّس، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۹۴.

طایفی، شیرزاد، «درآمدی بر جریان روشن‌فکری ایران با تأکید بر ادبیات داستانی معاصر»، *ادب فارسی*، دوره سوم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۷۳-۱۹۲.

عظیمی گلوچه، سمیرا، جایگاه طنز در گفتار سیاسی جنگ (تحلیل محتوای ادبیات داستانی جنگ تحمیلی)، گروه آموزشی مدرّس، تهران ۱۳۹۷.

علایی‌فعال، حسن، منشور هدایت (مطالبات رهبری در حوزه دفاع مقدّس)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدّس، تهران ۱۳۹۷.

فوکو، میشل، *نظم‌گفتار* (درس افتتاحی در کلژ دو فرانس، دوم دسامبر ۱۹۷۰)، ترجمه باقر پرهام، آگاه، تهران ۱۳۸۴.

قیصری، علی، «نقد ادب ایدئولوژیک» (مروری بر ادبیات روشن‌فکری و مکتبی ایران)، *ایران‌نامه*، ش ۴۶، بهار ۱۳۷۳، ص ۲۳۳-۲۵۸.

کافی، غلامرضا، *پژوهش‌نامه ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس* (نقد و بررسی قالب‌ها و گونه‌های مختلف)، با مقدمه صادق آیینه‌وند، مجتمع فرهنگی عاشورا، تهران ۱۳۹۳.

کمری، علیرضا، «درآمدی بر ادبیات انقلاب اسلامی»، در *پویه پایداری* (چهل کونه‌نوشت ...)، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران ۱۳۹۷، ص ۳۷۷-۳۹۵.

هال، استورات، *غرب و بقیه* (گفتمان و قدرت)، ترجمه محمود متحد، آگاه، تهران ۱۳۸۶.

